

## تجلی مهدویت و ظهور در شعر انقلاب اسلامی

### با تکیه بر اشعار قیصر امینپور و سید حسن حسینی

سیده میترا نیک آیین\*

فائزه عطفوت شعار جهرمی\*\*

#### چکیده

با پیدایش انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومتی دین محور و الهی منش، شعر آیینی و به تبع آن شعر مهدوی و انتظار نیز به سرعت رونق گرفت و شعرا مخصوصاً شاعران انقلاب از جمله، سید حسن حسینی، قیصر امین پور، بخشی از درون مایه های شعر خویش را به انتظار موعود اختصاص داده اند. آن ها با تبیین رویکرد انتظار در جامعه سعی کرده اند ضمن ترویج فرهنگ مهدوی و اشاعه آن در اجتماع، باورهای اعتقادی و دینی خود را در قالب شعر بیان کنند. این شاعران این مبحث ارزشی را همواره پاس داشته و رویکرد معنوی آن را بیان داشته اند.

**کلیدواژه ها:** شاعر انقلاب، انتظار، شعر مهدوی

\*کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش استان فارس، ناحیه 4

\*\*کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش استان فارس، ناحیه 4

#### مقدمه

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی موعود (عج)، مسئله ای بنیادین و اساسی در باوره مه مسلمانان است. در باور داشت جامعه اسلامی، اعتقاد به منجی بزرگ جهانی که زود است ظهور کرده و عدل و داد را در سرتاسر گیتی منتشر سازد و اهداف تمام انبیای الهی را پیاده کند، عقیده ای فراگیر است که غالب ملت‌ها و صاحبان ادیان آسمانی و شبه دینی و بیشتر گروه‌ها و جمعیت‌ها نیز آن را پذیرفته اند. این موضوع از زمانی که پیامبر اکرم (ص)، مژده وجود ایشان را داد، ذهن آنان را به خود مشغول داشته است.

آن حضرت در مناسبت‌ها ای مختلف و در روایات فراوان که به مرز تواتر می رسد، تأکید به ظهور حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان کرده اند، به گونه ای که عقیده به وی از ضروریات دین اسلام گشته است. آن هایی که در حوزه زبان و ادب فارسی قلم فرسایی می کنند، هر یک به نوعی، نگرش خویش را درباره انتظار موعود ابراز کرده اند و کوشیده اند تا این مسئله را به عنوان بخشی از ایدئولوژی مذهبی و مکتبی خویش عنوان کنند. از آنجاکه پایه های بنیادین انقلاب اسلامی بر ارزش های اسلامی و دینی بنا شده اند و محوریت الهی دارند و از ایدئولوژی و مکتب خدایی برخوردارند، بنابراین ارزش های اسلامی و دینی در آن جلو هگاهی خاص و ویژه دارند و شاعرانی که در سایه این حکومت به شعر سرایی پرداخته اند، به این مسئله توجه نموده اند و بخشی از محتوای اشعار خویش را به موضوعات دینی و مذهبی اختصاص داده اند که مهدویت و انتظار از این قاعده مستثنای نیستند.

#### هدف انجام تحقیق

این عقیده در اسلام به خصوص در میان شیعیان، از مسائل بسیار حائز اهمیت و از اعتقادات بنیادی محسوب می شود و از این رهگذر در میان همه مذاهب اسلامی، شیعیان بیش از همه با این عقیده شناخته شده اند، شعر معاصر، به خصوص شعر شاعران انقلاب اسلامی با مضامین دینی و اسلامی در آمیخته است و این شاعران غالب مضمون و محتوای اشعار خویش را از حوزه دین انتخاب کرده اند، بنابراین بخش عظیمی از اشعار این شاعران، محتوای دینی دارند. با توجه به این مسئله، مهدویت و انتظار نیز بخشی

از محتوای اشعار شاعران انقلاب و معاصر را دربر می گیرد. این مسئله در شعر آن ها از جایگاهی خاص برخوردار است.

#### پیشینه انتظار موعود در ادوار شعر فارسی

یکی از موضوعاتی که در شعر فارسی جایگاهی ویژه و خاص دارد، مهدویت و انتظار موعود است. البته این عنوان در شعر شاعران گذشته کمتر نمود دارد، چراکه اغلب سرایندهگان قدیم شعر فارسی، سنی مذهب بوده و کمتر به این موضوع اشاره کرده اند؛

اما در اشعار به جامانده از آن ها، اشارات و تلمیحاتی ولو از بینش اساطیری، به موضوع مهدویت دیده می شود. تقریباً همه دیوان ها و دفاتر شعر فارسی کمی ا بیش به ذکر و نام مهدی موعود توفیق یافته اند.

مسئله موعود از موضوعات کهن و دیرینه شعر فارسی است و در شعر بسیاری از اشاعران از جمله: سعدی، مولوی، خواجه کرمانی، جامی و... به آن اشاره شده است. البته نباید این مسئله را از نظر دور داشت که موعودگرایی شاعران در گذشته باحال تفاوت دارد. شاعران گذشته از این موضوع (مهدویت) به صورت اجمالی و بسیار گذرا عبور کرده اند، چراکه شیعه در آن زمان نه قدرت و سیطره و نه گستردگی فعلی را داشت. اما طرح گسترده مهدویت در شعر فارسی، به آغاز دوران صفویه و روی کار آمدن تفکر شیعی، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی برمی گردد.

### انتظار موعود و مهدویت در شعر کهن فارسی

در شعر کهن فارسی، مهدویت و انتظار، تقریباً در حاشیه قرار داشت. شاعران قدیم، کمتر به مسئله ظهور پرداخته و از آن به عنوان یک تلمیح یا اشاره تاریخی یاد کرده و خیلی از اشاعران هم، یک یا دو بیت را به این امر اختصاص داده اند؛ اما برخی دیگر به صورت گسترده تری به این موضوع نگاه کرده اند. از جمله اسدی طوسی که برخی نظیر دولت شاه سمرقندی او را استاد فردوسی می دانند. (براون، 1381، 302) و برخی دیگر از او به عنوان تالی فردوسی یاد کرده اند در آنجا که از دین ستایش کرده است، به مردم امید می دهد که اگر باب نبوت مسدود است، راه مهدی (ع) بسته نیست.

او در این دلاری مشفقانه به یادها می آورد که اگر از اینپس، پیامبری نخواهد آمد، اما سگه آخر الزمان را به نام حضرت مهدی (ع) زده اند:

«ازین پس پیمبر نباشد دگر

به آخر زمان مهدی آید به در

بگیرد خط و نامه کردگار

کند راز پیغمبران آشکار

ز کوچک جهان راز دین بزرگ

گشاید خورد آب با میش، گرگ

بدارد جهان بر یکی دین پاک

برآرد ز دجال و خیلش هلاک»

(اسدی طوسی، 32 : 1386)

اسدی طوسی در این ابیات به چند ویژگی شاخص ظهور اشاره کرده اند از جمله اینکه حضرت مهدی (ع) دین بزرگ و پاک که همان دین اسلام است را احیاء می کند و دشمنان را هلاک کرده و عدالت را برقرار می سازد. بدون شک، بارزترین ویژگی شعر مهدوی، امید و انتظار است. امید به آینده ای روشن و تابناک که امنیت اجتماعی چنان برقرار خواهد شد که گرگ و میش در کنار هم بدون ترس زندگی می کنند.

خاقانی نیز از جمله شاعرانی است که به طور پراکنده در اشعار خویش از حضرت مهدی (ع) سخن به میان آورده است. او مهدی (ع) را هم چون پیامبران و فعل او را در شمار افعال آنان می شمارد. اگر آدم، شیطان را شکست داد و اگر موسی دریا را شکافت و اگر احمد (ص) همد جبرئیل بود، حضرت مهدی (ع) نیز دجال را می کشد و راه را بر عدل و قسط می گشاید:

«مهدی دجال کش؛ آدم شیطان شکن موسی دریا شکافت، احمد جبرئیل دم»

(خاقانی، 411 : 1375)

خاقانی در دیوان اشعار خویش در مجموع 34 بیت از نام مبارک حضرت مهدی (ع) استفاده کرده است که همه به صورت پراکنده در کل دیوان است. او گاهی ممدوح خویش را در سیاست و کشورداری به حضرت مهدی (ع) شبیه کرده است:

«داور مهدی سیاست، مهدی اَمّت پناه رستم حیدر کفایت، حیدر احمد لوا»

خواجه حافظ شیرازی، در غزلی زیبا و عارفانه بارذیف «باز آید» به یکی از آداب شیعیان عصر خود اشاره می کند که از آیینهای مربوط به دوران غیبت است:

ز هی خجسته زمانی که یار باز آید

به کام غمزدگان غمگسار باز آید

به پیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم بدان امید که آن

شهسوار باز آید

اگر نه در خم چوگان او رود سر من

ز سر نگویم و سر خود چه کار باز آید

مقیم بر سر راهش نشسته ام چو گرد

بدان هوس که بدین رهگذر باز آید

(حافظ، 1380:317)

مفاد بیت، این است که سفیدی و سیاهی چشمان را چون اسب ابلقی به پیش خیال او به انتظار نگاه داشتیم به آن امید که شهسوار از سفر باز گردد.

در این بیت، حافظ اشارت روشنی به یکی از مراسم شیعیان در عصرهای هر جمعه دارد. چراکه جمعه تعلق به آقا امام زمان (عج) دارد. «در روزگاران گذشته، شیعیان در عصرهای جمعه به بیابان می رفتند و با خود اسبی می بردند تا به مدد این حضور نمادین، آمادگی خود را برای استقبال از امام غایبشان نشان دهند» (پورجوادی، 126: 1365)

شیخ محمود شبستری نیز در مثنوی گلشن راز، مطالبی را عنوان کرده و از انسان کامل نام برده است که بنا بر تفسیر و تصریح برخی شارحان گلشن راز، حضرت حجت است. عنوان انسان کامل در چند جای این مثنوی آمده است از همه پررنگ تر و تخصصیت ر در پاسخ به پرسش های پنجم و ششم امیرحسین هروی متمرکز شده است:

«مسافر چون بود؟ رهرو کدام است که را گویم که او مرد تمام است»

(لاهیجی، 15: 1381)

شیخ محمود شبستری در پاسخ به این سؤال، نخست نگاهی دارد به اطوار سیر انسان از جماد تا مقام «لی مع الله» سپس درباره مقام نبوت و مقایسه آن با رتبه ولایت سخن می گوید و اینکه ولایت خود را در نبوت آشکار می کند و از آن اعم و افضل است. لاهیجی در سنجش دو مقام نبوت و ولایت مینویسد: «اگر چه میدان بّوت نبی، ولایت است، یعنی ولایت خود، ولایت نبی، افضل از نبوت او است فامّا مبدأ ولایت غیر نبی، نبوت است و میان نبی و ولی، عموم و خصوص مطلق است؛ چه هر نبی البته

می باید که ولی باشد، فامّا هر ولی لازم نیست که نبی بود. مثل اولیای اَمّت محمد (ص) که ولایت بدون نبوت دارند.» (همان: 234) جهانی که شبستری در گلشن راز، طرح و ترسیم می کند، از خلقت جماد و نبات آغاز می شود و پایان قوس نزولش، ظهور حضرت آدم (ع) است. او نقطه آغازین قوس صعود و مطلع تازه ترین غزل عرشی خدا است؛ و از آن پس تا اوج قوس صعود که تولّد حضرت خات مالانبیاء (ص) است، ادامه می یابد پس

از ظهور پیامبر گرامی اسلام، نیمه دوم قوس صعود آغاز می گردد و حلقه پایانی این قوس ابدی، تولد مهدی موعود (عج) است. این صورت عالم است، اما در واقع سیرت عالم، دایره ولایت است که تمامی این دو قوس را می پوشاند و سایه در همه آفرینش می گستراند:

«نبوت را ظهور از آدم آمد

کمالش در وجود خاتم آمد

ولایت بود باقیبت اسفر کرد

چه نقطه در جهان دور دگر کرد

ظهور کل او باشد به خاتم

بدو یابد تمامیه ر دو عالم»

(همان: 18)

لاهیجی در شرح این ابیات خاطر نشان می کند که معنی این سخنان آن است که: «ظهور تمامی ولایت و کمالش به خاتم اولیاء خواهد بود؛ چه کمال حقیقت دایره، در نقطه اخیر به ظهور می رسد.» (همان: 266)

شارح گلشن راز در شرح «بدو یابد تمامیه ر دو عالم» مینویسد:

«یعنی به خاتم اولیاء که عبارت از مهدی است، دور عالم تمامی و کمال تمامی ابد و حقایق اسرار الهی در زمان آن حضرت به کلی ظاهر می شود.»

(لاهیجی، ( 1381 : 278 )

بیدل دهلوی نیز در بیتی به این عنوان اشاره می کند. او بیان می دارد که این مغروران جاه و مقام چنان فریفته و شیفته دنیا شده اند و از مقام حق و حقیقت فاصله گرفته اند که حتی مهدی صاحب بالزمان (عج) نیز نمی تواند آنان را به راه راسته دایت کند.

البته بیشتر به نظر می رسد که شاعر اغراق شاعران های را برایشان دادن میزان این غرور به کاربرده باشد:

«عرض دین حق مبر در پیش مغروران جاه سعی مهدی بر نمی آید به این دجا لها»

(بیدل دهلوی، 67 : 1344 )

فیض کاشانی نیز غزلی زیبا، به سبک و سیاق خواجه اهل راز و با تضمین چند مصراع از او در وصف حضرت مهدی (ع) با عنوان «امید وصل» در اشعار خویش دارد که بیش از همه امید به آینده و ظهور ایشان را تداعی می کند:

یوسف آخر زمان آید به دوران، غم مخور

« کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور»

بی حضورش چند روزی دور گردون گر گذشت

«دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور...»

در جهان گر از حضورش دور باشی فیضیا

روز موعودش رسد دستت به دامان، غم مخور

(فیض کاشانی، 84 : 1384)

## درآمدی بر ادبیات انقلاب اسلامی

ادبیات ما در عمر چندین ساله خویش هی چگاه از ادبیات انقلاب در معنای عام خالینبوده است، زیرا محتوای خیلی از اشعار فارسی سرشار از حکمت و اندیشه و حق گوئی و اخلاق و ارزش های دینی و در مجموع در مسیر تعالی انسان بوده است که بسیاری از شاعران خردگرا و همچنین شاعران عارف حوزه شعر و ادب فارسی مطالب فوق را در اشعار خود گوشزد کرده اند، اما ادبیات انقلاب اسلامی در معنای خاص که مختص دوره تقریباً سی و چندساله انقلاب اسلامی ما باشد، عمر چندانی ندارد. روی سخن ما در این نوشته با شعر آن هم شعری که هم جهت با اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی سروده شده باشد، هست. محتوای این اشعار با آنچه در سابق ما با آن سروکار داشتیم به کلی فرق می کند که به نوعی می توان از آن به عنوان شعر فرازمانی یادکرد. حمید سبزواری شاعر معاصر در مقدمه کتاب «سرود درد» سخنی از مقام معظم رهبری در مورد شعر انقلاب آورده است: «شعر انقلاب اسلامی در میان همه مقاطع تاریخی طوفانی ایران، این ویژگی را دارد که تقریباً یکدست و کامل و در جهت آرمان ها و هدف های والا و سخنگوی احساسات و افکار و جهت گیر پهای ملت است که شاعر از متن آن برخاسته و بدان وابسته است. شعر دوران انقلاب، شعر زر و زور نیست، شعر احساسات سطحی و فردی و متوجه به آرزوها و آمیال حقیر بشری نیست، زبان یک ملت و شرح حال یک امت است. انعکاس از روح بزرگ جامعه ای است که یکپارچه در جهت هدف ها و آرمان های الهی و انسانی گام برداشته و فداکاری کرده است. شعر هد فدار و سازنده مردمی است.

شعر دربارها و میخانه ها و عشرتکده ها نیست؛ شعر صحنه عظیم جهاد و سیاست و انقلاب و جهان نگری است. شعر خدایی است. »

(سبزواری، 6: 1376)

پس میت وان چنین استنباط کرد که با رویداد انقلاب در سطح جامعه یک انقلاب نیز در حوزه ادبیات ر خداده است که قالب تقریباً همان است اما محتوای به کلی دگرگون شده است. شعری که برای خوشامد و لذت سردمداران قدرت و صرفاً در قبال مبلغی شاید هم ناچیز سروده و همچون یک کالا خریدوفروش می شد بعد از انقلاب مشروطه و مخصوصاً با آغاز انقلاب اسلامی و اندکی قبل از آن به یک شعر ارزشیت بدیل شد که فقط در جهت ارزش ها و آمال و آرزوهای یک ملت و یک جامعه بیان می شد و شاعر بدون هیچ گونه توقع و چشم داشت مادی از سرایش شعرش، آثاری را خلق می کرد که خیلی زود بر سر زبان ها می افتاد و همچون یک شعار ملی در بستر زمان جاودان باقی می ماند. شاعری که از توده عامه مردم بود نه جدا از آن ها که خیلی خوب شرایط را حس می کرد او از بیرون نظاره گر نبود، بلکه خود به شخصه مسائل را درک می کرد. شعر انقلاب زابیده فکر و اندیشه شاعر انقلابی هم جهت و همسو با اهدافی است که انقلاب اسلامی بر آن ها پایه ریزی شده بود. حماسه و عرفان که در گذشته ادبیات ما دو گرایش جدا از هم بودند و هی چگونه نقطه برخوردینداشتند و هرکدام مسیر خویش را می پیمودند در حوزه شعر انقلاب اسلامی با همدیگر گره خوردند و نوعی شعر حماسی عرفانی - را رقم زدند؛ زیرا انقلاب اسلامی که برگرفته از تعالیم اسلامی و آموزه های دینی بود و انقلابی دین محور، خدایی و مذهب سالار محسوب می شد و تمام برنامه هایش بر این اساس پایه ریزی و شکل گرفته و از طرف دیگر وط نپرستی، مقاومت، ایثار و از خود گذشتن و مقاومت را در جهت حفظ آرمان ها و ارزش های اخلاقی و اسلامیت وصیت می کرد، توانست دو مقوله حماسه و عرفان را که زمانی به دوراز هم طی طریق می کردند با همدیگر در یک مقوله و ی کجهت سازمان دهی کند و در جهت اهداف خویش از آن ها بهره ببرد. « شعر انقلاب اسلامی در مسیر رشد و بالندگی خود دوره ای هشت ساله از مقاومت و ایثار، از جان گذشتگی و حماسه آفرینی جوانان پر شور و عاشقی را شاهد بود که سبب شد لحظه لحظه تصاویر آن رنگی فراخور واقعیه ای گوناگون اجتماع در برابر جنگ و وقایع متفاوت آن را به خود بگیرد. شعر مقاومت ایران، فصلی خونین، پر بار و شکوهمند از ادبیات انقلاب اسلامی که با ترنم عطر آگین خود، ادبیات معاصر کشور ما را وجهه و آبرویی درخور بخشیده است. »

(قاسمی، 8: 1383)

ادبیات ما مخصوصاً در مبحث شعر شدیداً تحت تأثیر انقلاب اسلامی و افکار، اندیشه ها و آرمان های آن قرار گرفت. قالب غزل که مدت ها تحت سیطره عشق آسمانی و زمینی قرار داشت و از خط وخال و لب و گیسوی معشوق سخن می گفت و معشوق آسمانی را در بهترین شکل می ستود، حالا ارزش ها را یادآوری می کرد و مناسبت ها و آیین های مذهبی و دینی را به نحوی در درون خود جا داده بود. در قصیده دیگر نمی توان از مدح و ستایش «فان الدوله» چیزی یافت، بلکه باید مدح و ستایش وطن، حفظ ارزش ها، آزادی البته نه آن آزادی در شعر عرفان فارسی بلکه آزادی به معنای دموکراسی، مقاومت و پایداری را جستجو کرد در قالب مثنوی دیگر

داستان های بلند و جگمی را شاهد نیستیم، بلکه مناسبتها، شعرهایی با محتوای آیینی و مناسبت های دینی، مذهبی را شامل می شود. اولین

جرقه های شعر انقلاب در حالی زده شد که هنوز نهضت انقلاب اسلامی به پیروزی نرسیده بود. شاعرانی که قبل از انقلاب و در رژیم سابق به نوعی اعتراض گونه اشعاری را سرودند که البته به خاطر جو سیاسی حاکم بر جامعه شعر آن زمان هر چند با الهامات انقلاب سروده می شد، بیشتر در قالب نمادها بیان شده و شاعران از ترس کمتر میت وانستند سخنان و اندیشه و افکار خویش را آشکار ظاهر کنند که از همان جا ادبیات انقلاب شروع شد و شاعر سهم عمده ای در بیداری مردم و بیان حقایق، اعتراض به آنچه مخالف با آرمان های اسلامی و مغایر با صلاح مملکت بود، داشت.

ادبیات انقلاب به عنوان موتوری محرک از آغاز با مردم همراه بود و در جهت پیشبرد اهداف و آرمان های آن لحظ های عقب نشینی نکرد.

شعر انقلاب از جهت قالب و شکل بیشتر سنتی بود. با توجه به اینکه از انقلاب قالب و فرم شعر فارسی باهمت شاعران معاصر نظیر نیما مدّتها می گذشت، اما شاعران وفادار به انقلاب اسلامی بیشتر اشعارشان را در قالبه ای سنتی سروده اند و تقریباً می شود گفت که شیوه نیمایی تا اندازه ای از رونق افتاد. البته این روند فقط در اوایل انقلاب رواج داشت و به مرور که به پیش می رویم شاعران کم کم در شعر نو نیز طبع آزمایی می کنند. بی توجهی به شیوه نیمایی و روی برگردان از آن به دلایل سیاسی صورت می گرفت. زیرا «علاقه به ساخت نیمایی و بی توجه به سنت های ادبی، تلویحاً به معنی علاقه به غرب و بی عنایتی به ارزش های انقلاب تصور می شد. خوشبختانه این تصور دیرینپایید و کم کم هر چند در مقیاسی محدودتر ساخت نیمایی هم در شعر انقلاب جایی باز کرد، بدون اینکه کاملاً مثل قالب سنتی جا بیفتد و عمومیت پیدا کند.»

(باحقی، 206 : 1379)

مقوله دیگری که در شعر این دوره قابل توجه است؛ بیان اهداف، آرمان ها و ایده های انقلاب اسلامی و گرمی داشت حادثه ها و اتفاقات رخ داده در آن، یادبود شخصیت های برجسته انقلابی، ارزش های والای اسلامی و دینی مرتبط با انقلاب و جریاناته مسو با آن می باشد. شاعر انقلابی خود را ملزم می داند در حفظ ارزش های بنیادین نظام، تبلیغ گرایش های فکری آن تحریک و برانگیختن دوستداران در جهت نگهداری از پایه های اساسی انقلاب، مذمت و نکوهش دشمنان آن، لب به سخن گشاید و شعر بسراید؛ زیرا تأثیری که شعر می تواند بر مخاطب خود داشته باشد، به مراتب بیشتر و نفوذیت ر از نثر است و چه بسا در دوره ای از زمان تیغ قلم برنده تر از شمشیر است. شاعران در این رابطه شعرهایی سرودند که در زمان خود به عنوان سروده های ملی مطرح شدند و تلفیق اشعار انقلاب با آهنگ های مهیج و حماسی سروده های زیبا و تأثیرگذاری را به وجود آوردند که هنوز بعد از سی سال از تولید آن ها وقتی شنیده می شوند، روزهای گرم و امیدبخش انقلاب را در اذهان نداعی می کنند و همین اشعار و سروده های انقلابی و وابسته به اندیشه های انقلاب اسلامی است که مهر ماندگاری بر آن ها زده اند.

آنگاه که جنگی ناخواسته و نابرابر انقلاب نوپای ما را به چالش کشید، دوره مایه و مضمون دیگری مهمان ادبیات ما شد و به محض اینکه جنگ آغاز شد، ادبیات پایداری شکل گرفت و چون جنگ حق و باطل بود و سخن از دفاع و حفظ ارزش ها و نگهداری از دین، حیثیت و به نوعی خدایی بود، عرفان و حماسه به هم گره خوردند و پدیده دیگری به نام دفاع مقدس به عرصه ادبیات راه یافت. «ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با شناخت ظرایف و ظرفیت های ساختاری خود و با درنگ در حوزه های متعدد معنایی حتی در دورترین نقاط و کورترین زاویه ها که حمایت دستگاهی رآن داشته است، سر برآورده است و امروزه به نظریه درختیت نومند و بارور ریشه در خاک دوانده و شاخه به افاک رسانده است.» (کافی، 8 : 1389)

پس با تأملی بر اشعار انقلاب اسلامی متوجه این مسئله می شویم که حجم بسیاری از اشعار انقلاب مربوط به جنگ هشت ساله و مسائل مربوط به آن و پیامدهای وابسته به دفاع مقدس می باشد. چه بسا به خاطر رشد فکری شاعران نسبت به اوایل انقلاب اشعار این دوره پرمحتواتر و منسجم تر از قبل نیز می باشد. «توجه به جنگ و رویدادهای پیرامون آن نیز، از دیگر موضوعات مورد توجه شاعران در این دوره است. این علاقه به شکل قابل توجهی به شعرها سرایت کرد. شعرهای جنگ هم از لحاظ محتوایی و هم از منظر صوری، بر سروده های آغازین انقلاب و آن دسته از اشعارها که به مناسبت پیروزی انقلاب سروده شده است، برتری یافت. علت عمده آن را میت وان رشد اندیشه شاعران در این فاصله زمانی دانست.» (محدثی خراسانی، 122 : 1388)

آنچه شاعران انقلاب را متعهد می‌کرد و در مسیر انقلاب به پیش می‌برد، بیشتر حس وطن پرستی و ناسیونالیستی و افری بود که در آن زمان نمود بیشتری داشت. ایرانیان در هر برهه از زمان نسبت به وطن و کشورشان غیرت و تعصب خاصی داشتند. و برای مام وطن ارزش و اهمیت خاصی قائل بودند. لذا در اشعار این دوره نیز می‌توان مضمون های وطن پرستی و موارد مربوط به آن را مشاهده کرد.

شاعران انقلاب قبل ازش روح نهضت به خاطر بعضی از مسائل سیاسی و

خفقان حاکم بر جامعه و عدم آزادی اندیشه بیشتر در لافاه سخن می‌گفتند

و استفاده از تمثی لها و نمادها به وفور یافت می‌شود. پس از پیروزی انقلاب

اسلامی و بازش دن فضای سیاسی برای شاعران انقلاب، شاعران فضای

جدید را مناسب اندیشه و افکار و عقاید خود می‌دانستند، لذا لازم نبود

که سخن را در پرده بگویند به همین خاطر شعر بعد از انقلاب از این

لحاظ ساده، سلیس و روان و به دور از هرگونه ابهام و پیچیدگی خاص شعری

گفته شده و شعری زود فهم و آسان به نظر می‌رسد. اما قابل توجه است

که بسیاری از اشاعران نیز به مسائل انتزاعی و ذهنی و عمدتاً تشبیهات

غیر حسی روی آوردند که در خیلی از اشعار ابهام و گره خوردگی به

چشم می‌خورد به همین خاطر شعر این شاعران تقلیدی از اشاعران سبک

هندی مانند بیدل و صائب می‌باشد و نوعیت شبه سبکی با سبک هندی

را در اذهان تداعی می‌کند. از جمله می‌توان به معنای تک بیته، معنا بر اساس محور افقی بیت و گسستگی در محور عمودی شعر و حذف وجه شبه در تشبیهات وهمی و خیالی و غیرمعقول از آن جمله هاند. با توجه به این مسائل محمدجعفر یاحقی در کتاب «جوینار لحظه ها» شعر انقلاب را فاقد بیت سبکی مشخص می‌داند: «هنوز از این حیث هویت و ویژه خود را پیدان کرده است. وقتی قالب سنتی را برگزیدیم، عموماً چنین پنداشته می‌شود که باید از یکی از سبک های سنتی شعر فارسی که مثلاً در عصر فردوسی یا مولوی، یا صائب رایج بوده است، پیروی کنیم. در شعر انقلاب عناصری از این هر سه سبک دیده می‌شود. بدون اینکه رنگ کلی یکی را بی توجه به دو سبک دیگر، در خود منعکس کند.» (یاحقی، 207 : 1379)

### بررسی تجلی ظهور در شعر انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامیت فکر مهدویت نیز که مدتها تا اندازه ای به حاشیه رفته بود و یا به صورت سطحی بیان می‌شد، همراه با آرمان های دینی انقلاب بالید و رشد کرد و در کانون توجهات شاعران انقلاب قرار گرفت و لذا شاعران از آن به عنوان یک ارزش دینی بسیار یادکردند. چنان که گفتیم طرح گسترش مهدویت در شعر فارسی، به آغاز دوران صفویه و روی کار آمدن تفکر شیعی برمی‌گردد؛ اما با آغاز انقلاب اسلامی، این تفکر، مجال بیشتری برای مطرح شدن داشت. در حقیقت میت وان گفت، انعکاس مهدویت و انتظار در شعر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برابر تمام تاریخ شعر فارسی است. بنابراین بعد از تأسیس و پایه گذاری انقلاب اسلامی، یکی از مضامین و درون مایه های شعر انقلاب، مهدویت و انتظار قرار گرفت و شاعران از جنبه های مختلف به این موضوع مهم دینی پرداختند:

### انتظار

یکی از مؤلفه های بارز شعر مهدویت، واژه آشنای انتظار است. چنانکه از محتوای کلام برمی‌آید، انتظار دره ر زمینه بسیار لذت بخش و شیرین است. انتظار رسیدن یک یار یا عزیز، انتظار خبر خوش، انتظار باران و

...که هر کدام در جایگاه خویش دوست داشتنتی است. انتظار از آن جهت کام انسان را شیرین می کند که نوید بخش آینده ای است که شرایط خوبی را برای آن رقم می زند. اصولاً فلسفه انتظار، رسیدن به شرایط مطلوب بعد از سختی ها و مشکلات فراوان است؛ ما به هیچ وجه انتظار شرایط بد و ناگوار آن می کشیم:

«با غها از پاییز برمی گردند/ و درختان در انتظار بارش آخرین/ سرخوش می ایستند/ بر آخرین قلّه های انتظار ایستاده ایم/ و زمین را/ که در باتاق تقلّب، بازیگوشی می کند/ تشر می زنیم/ بی گمان/ تا فتح قلّه دیگر/ فرمان عشق آتش است/ مرا با رکود مردا ب ها کاری نیست/ من به تقلای دسته ای کریم/ نماز خواهم برد/ و خاک مستعد را/ بانه رهای روان/ آشتی خواهم داد/ و هر چه من نباشم/ عمر آفتاب دراز/ چراغ های سرخ/ مجال را از خفاش ربوندند/ و زمین را/ به روزی بزرگ/ بشارت دادند....»

(هراتی، 31 : 1390)

باور داشت این مسئله که خداوند تعالی، همواره به مخلوق خویش، توجه ای ویژه دارد و او را در دنیا بی سرپرست ره آن کرده و پیوسته مراقب اوست، باعث شده است که شیعیان بر این اعتقاد راسخ باقی بمانند که حضرت مهدی (ع) در غیبت به سر می برند و روزی ظهور خواهند کرد، علی معلم دامغانی در یکی از مثنویهای خویش بر این باور بسیار خوشبین است:

«باور کنیم رجعت سرخ ستاره را/ میعاد دستبرد شگفتی دوباره را/ باور کنیم رویش سبز جوانه را/ ابهام مرد خیز غبار کرانه را/ باور کنیم ملک خدا را که سرمد است/ باور کنیم سگه به نام محمد است/ راوی بخوان که رستم افسانه است/ جوهر فروش همیت مردانه می رسد/ راوی بخوان که افسر سیارگان مه است/ راوی بخوان که مهدی موعود در ره است»

(معلم، 59 : 1387)

در شعر کهن فارسی، مفهوم انتظار بسیار سطحی و گذرا است و شاعران اساف، نگاه ارزشی به این مقوله نداشته اند. اما برخورد شاعران پس از انقلاب اسلامی با انتظار و مهدویت دگرگونه است. شاعران انقلاب سروده هایی در این مورد، به آن حضرت اختصاص داده اند و در آن ها، موضوع ظهور با جدیت و درخور و با شرح و تفضیل خاص بیان شده است بنابراین شاعران، عاشقانه و با تمام وجود انتظار را معنا کرده اند:

«تمام خاک را گشتم به دنبال صدایت و

ببین باقی ست روی لحظه هایم جای پایت و

اگر کافر، اگر مؤمن، به دنبال تو می گردم

چرا دست از سر من بر نمی دارده وایت و

صدایم از تو خواهد بود، اگر برگردی ای موعود

پر از داغ شقایق هاست، آوازم برایت و

تو را من با تمام انتظارم جستجو کردم

کدامین جاده امشب می گذارد سر به پایت و

نشان خانه ات را از تمام شهر پرسیدم

مگر آن سوتر است از این تمدن روستایت و»

(میرشکاک، 92 : 1376)

شاعران دین محور انقلاب، هم چون تمام شیعیان و ولایت مداران دیگر، در لحظه های انتظار به سر می برند. آن هان یز، روزهای آرمانی آینده را انتظار می کشند. شاعر انتظار را به زمان خاصی محدود نمی کند، بلکه در تمام لحظات خود منتظر موعود است. قیصر امین پور در انتظار آن روزهای طلایی، چشم به راه آمدن آن ناجی عالم بشریت است:



«ای جاده های خوب که در راهید/! ای جاده های گمشده در مه/! ای روزهای سخت ادامه/! از پشت لحظه ها به درآیید/ ای روز آفتابی/ ای مثل چشم های خدا آبی/ ای روز آمدن/! ای مثل روز آمدنت روشن/ ای روزها که می گذرد هر روز/ در انتظار آمدنته ستم»

( !امین پور، 24 : 1389 )

شاعر از بی قراریه ای خود در این انتظار سخن می گوید:

«طلوع می کند آن آفتاب پنهانی

ز سمت مشرق جغرافیایی عرفانی

دوباره پلک دلم می پرد، نشانه چیست؟

شنیده ام که می آید کسی به مهمانی

کسی که سبزتر است از هزار بار بهار»

(همان:303)

به هر حال اگر انتظار بسیار به طول بیانجامد، در دآور و شکننده است و شاعر

از این انتظار به تنگ

می آید به همین خاطر است که از خدا می خواهد تا این دوران به سر

رسد سوار عشق از راه برسد و به نابسامان بها و آشفنگ بها پایان دهد:

«کاش این دل مرده را خدا جان می داد

آشفنگی ام را سروسامان می داد

ا یکاش سوار عشق در عرصه دل

می آمد و فاتحانه جولان می داد»

(حسینی، 154 : 1386 )

آرمان گرایی

اصولاً آرمان گرایی از خصیصه های شاعران مثبت نگر است. آن هایی که مثبت می اندیشند و کمی و کاستی ها را یا آن می بینند یا آن می خواهند که ببینند، لذا در بایگانی ذهن خویش آرمان شهر و مدینه فاضله ای را طراحی کرده اند که هم چیزی در آنجا بر وفق مراد آن هاست. زیبایی ها در اوج هستند و چیز بدی ران می توان در آنجا یافت. از شاعران معاصر سپهری را مخصوصاً در مجموعه های «صدای پای آب»، «مسافر» و «حجم سبز» به عنوان شاعری آرمان گرا و بسیار مثبت اندیش می شناسیم. اما شاعران انقلاب، فضای مطلوب جامعه را پس از ظهور امام عصر (عج) بسیار آرمانی به تصویر کشیده اند. تصویری که شاعر انقلاب از اجتماع دارد، تنها تصویری از یک مدینه فاضله و آرمان شهر است که البته ویژگی های آن از نگاه شیعیان، معیارهایی از زندگی درست و انسانی را بهمان شان می-دهد. او «التماس کردن» و «گردن کج کردن» را، امری قبیح معرفی می کند و به این ترتیب سیمایی زیبا و انسانی منش از یک انسان منتظر واقعی را به تصویر می کشد. انسانی که شایسته آرمان شهر زمان ظهور است.

«روزی که دست خواهش کوتاه/روزی که التماس گناه است/روزی که روی درها، با خط ساده ای بنویسند/ تنها ورود گردن

کج ممنوع/! پروانه های خشک شده آن روز/ از لای برگه ای کتاب شعر/ پرواز می کنند» (امین پور، 277 : 1389 )

آرزوی هر انسانی به هر دین و آیینی که باشد این است که صلح و آرامش بر جهان حاکم شود و مردم، دنیایی بدون جنگ و خونریزی را شاهد باشند. اگرچه این یک آرزوی بزرگ و شاید در عالم مادی غیرممکن باشد، اما یک آرزوی آرمانی است. شاعر به نکوهش جنگ می پردازد و در حقیقت، تصویری از آرامش جهان موعود را ارائه می دهد:

«و خواب دردهان مسلسل ها/خمیازه می کشد/کفش های کهنه سربازی / در کنج موزه های قدیمی/ با تار عنکبوت گره می خورند» (همان، 277)

شاید بتوان گفت، آرمان گرایی از زیرساخت های انتظار، البته با کمی غلو و اغراق باشد. انسان منتظر، لحظه های بهتری را برای آینده خویش تصور می کند، در غیر این صورت انتظار بی معنی است. انسان به هیچ وجه در انتظار شرایط بدتر نمینشیند، بلکه بنا بر ذات فطری خویش از شرایط بدتر حتی در مقابل بد می گریزد. لذا آرمانی گرایی در حد توصیف های شاعرانه می تواند به عنوان مضمون شعر مهدویت جایگاهی ویژه داشته باشد.

«در این بلدا که غم می بارد از هر سو، به این شادم

که تو می آوری، خورشیدهای روشنایی را

و می دانم که می آیی، طلوع جمعه فردا

و وسعت می دهی، آینه های آشنایی را

تو می آیی و عالم سبز سبز سبز می گردد

و احیا مینمایی مکتب سبز رهایی را»

(محمدی، 165 : 1374)

«بیا که صاف شود این هوای بارانی / تو از حوالی اقلیم هرکجا آباد» (امین پور، 304 : 1389)

بنا بر عقیده شیعیان، با ظهور حضرت مهدی (ع)، پس از قرنها، سرانجام روزی خورشید انتظار طلوع خواهد کرد و همه چیز رنگ امید به خود خواهد گرفت و شب سیاه به پایان می رسد و صبح آرمانی فرا خواهد رسید.

«بیا به نقب، دری به سوی باغ بگشاییم

به جان دوست که ماییم ب یخبر مانده

نشسته اوست به دروازه منتظر مانده

مگو به یأس برادر! که رنگ شب تازه ست

قسم، به فجر قسم، صبح پشت دروازه ست» (معلم، 20 : 1387)

#### احساس امیدواری

امید به آینده ای روشن و درخشان، یکی از آرزوهای مشتاقان ظهور حضرت مهدی (عج) است که به مضمون و محتوای اشعار شاعران انقلاب اسلامی و شاعران آیینی راهافته و توانسته بخشی را به خود اختصاص دهد و همواره به عنوان یک باور دینی نیز مطرح بوده است. این شاخص ظهور، بیشتر در اشعار شاعران مثبت نگر و خوشبین تجلی یافته و نوعی پویایی و تحرک به آن بخشیده است.

در حقیقت انقلاب اسلامی، زمینه ساز پر باری شعر آیینی است که «انتظار موعود» در این نوع شعر نق شافرینی فعالی را از خود به جای گذاشته است. می توان چنین استنباط کرد که نقطه امید در فرهنگ انقلاب، مسئله ظهور و انتظار حضرت مهدی (عج) است. شاعری که در سایه سار نخل و لایت پرورش یافته است، فراسوی نگاهش آینده ای است که بارقه های امید از آن متجلی است:

«بیگمان/ تا فتح قلّه دیگر/ فرمان عشق آتش است/ مرا با رکود مرداب ها کار نیست/ من به تقلای دست های کریم/ نماز خواهم برد/ و خاک مستعد را/ با نهرهای روان/ آشتی خواهم داد

(هراتی، 1390:32)

اگر باور داشته باشیم که انقلاب اسلامی زمینه ساز انقلاب جهانی حضرت مهدی موعود(عج) است، آینده شعر و ادبیات انقلاب اسلامی را نیز باید در پیوندی استوار و ناگسستگی، با این آینده روشن ترسیم کنیم.

«این روزها که می گذرد، هرروز/ احساس می کنم که کسی در باد/ فریاد می زند/ احساس می کنم که مرا/ از عمق جاده های مه آلود/ یک آشنای دور صدا می زند/ آهنگ آشنای صدای او/ مثل عبور نور ...» (امین پور، 1389:10)

«امید» آخرین نقطه روشنی است که در باور داشت انسان های خدا محور و معتقد سوسو می زند و هم چنان او را امیدوار تا ظهور حضرت چشم انتظار نگه می دارد:

«صبحی دگر می آید ای شب زنده داران!/ از قلّه های پر غبار روزگاران/ از بیکران سبز اقیانوس غیبت/ می آید او تا ساحل چشم انتظاران/ آید به گوش از آسمان، این است مهدی!/ خیزد خروش از تشنگان، این است باران»

(حسینی، 1388:31)

کویر تشنه مشتاقان منتظر، همواره در انتظار بارانی است که بتواند به آن ها جانی دوباره بخشد. پس میتوان گفت که «امید» در فرهنگ مهدویت، یک نماد انتظار است، یک باور عمیق است که از مذهب و مکتب انسان ها نشأت می گیرد؛ یا آنگاه که در ژرفای اعتقادات یک نسل الهی به دنبال نقطه روشنی می گردید:

«دوباره پلک دلم می پرد نشانه چیست؟/ شنیده ام که می آید کسی

به مهمانی/ کسی که سبزتر است از هزار بار بهار/ کسی، شگفت کسی،

آن چنان که می دانی/ کسی که نقطه آغاز هر چه پرواز است/ تویی که در

سفر عشق خط پایانی....» (امین پور، 90 : 1389)

### حفظ عزت و کرامت انسانی

اگر انسان باورمند به ظهور باشیم، می توانیم دنیایی «سبزتر از خواب خدا» را در ذهن تصوّر کنیم که شاید باورش کمی سخت به نظر رسد، اما واقعیت دارد. آن زمانی که گدایی منسوخ شده باشد و انسان ها مجبور نباشند برای داشتن یک زندگی معمولی با التماس و زاری از بندگان خدا، خود را دلیل و خوار جلوه دهند و دیگر شاهد فقر، گرسنگی، آوارگی و ... نباشیم و این اتفاقات همه میت و اند در فرهنگ غنی مهدویت و ظهور به وقوع بپیوندند.

« روزی که دست خواهش، کوتاه/ روزی که التماس گناه است/ و فطرت خدا/ در زیر پای رهگذران پیاده رو/ بر روی روزنامه ن خوابد / و خواب نان تازه نبیند» (همان: 11)

پس ظهور خطّ بطلانی است بر آنانی که سالها سایه رعب و وحشت را بر انسان های آزاده و خدایی گسترده اند. آن زمان دیگر حکومت مستضعفین غالب است که می تواند به آن ها حیثیت ببخشد و از فرش به عرش عروج کنند. انسان هایی که دیرزمانی تحت سیطره قدرتهای کاذب سرمایه داری بوده اند و اجازه رویش و جوانه زدن نداشته اند. بنابراین ظهور مهدی(عج) زمینه ساز تحوّلی بنیادین در تار و پور جهان کنونی است که می تواند

تغییری دگرگونه باشد و البته شرایط به نفع انسان های وارسته و الهی محور رقم می خورد که بنا بر باور داشت مسلمانان نمی تواند غیر منطقی باشد:

«روزی که آمدید جهان می خورد ورق

آقای ما، کتاب زمان می خورد ورق

از بستر جهالت خود پلک می زنیم

آن روز خواب های گران می خورد ورق

طومار هرچه زردی و «پاییز بر گریز»

در زیر پای رهگذران می خورد ورق

می ریزد آسمان طبقاتش، ستاره هاش

آن روز افق، کران به کران می خورد ورق

با موجی از حقیقت آن روز ناگزیر

افسانه های شاهپریان می خورد ورق...»

(محمد زاده، 128 : 1384)

لذا تغییر و تحوّل اساسی در عالم، غالباً به نفع انسان هایی است که به شوق انتظار، سختیه ای زیادی را متحمل شده اند. چ هبسا غرور و شکوه انسان های زیادی در طول تاریخ، خدشه دار شده، به عزت و کرامت انسانی، لطمات جبران ناپذیری وارد شده که می تواند ارزش و اعتبار انسان ها را زیر سؤال ببرد. اما نقطه مقابل این مسائل می تواند در ظهور و به حقیقت پیوستن و عده ی الهیت حقّ یابد. تا بار دیگر ارزش از دست رفته انسان ها به آن ها برگردانده شود و مقام والای انسانیت که شایستگی خلیفه الهی را

می تواند یکد کشد بار دیگر به عرصه ظهور برسد:

«ما بیت و تا دنیاست، دنیا بیداریم

چون سنگ خاموشیم و غوغایی نداریم

ای سایه سار ظهر گرم بیت رحم

جز سایه دستان تو جاینداریم

تو آبروی خاکی و حیثیت آب» (هراتی، 157 : 1390)

به هر حال تصویری که شاعران از انسان ها در زمان ظهور دارند، یک تصویر آرمانی و ارزشمند است که میتواند به انسان ها مقام و ارج نهد. آنچه از این مطالب برمی آید، مسلماً پایان انتظار هم چون قصه ها، بسیار خوش خواهد بود:

«روزی که روی درها با خط ساده بنویسید» / تنها ورود کرد نکج ممنوع! / و قصّه های واقعی امروز/ خوا بوخیال باشند/ و مثل قصّه های قدیمی/ پایان خوب داشته باشند» (امین پور، 12 : 1389)

### مقام عشق

یکی از دورن مایه های شعر مهدویت و انتظار، واژه عشق است؛ عشقی که پیوند خویش را از هر چه رنگ تعلقات دنیوی دارد، گسسته و پیوندی آسمانی دارد. عشقی که انسان ها عاشق در مقابل آن سر مینهند. این عشق تنها می تواند در مقوله عرفان شکل گیرد و ببالد:

«شمشیرها را گو ببارند از بغض/ از عشق ما جز این تمنأ نداریم»

(هراتی، 158 : 1390)

عشقی که ما در عرفان از آن خبرداریم، یک عشق پاک و الهی است. همین عشق می تواند به عنوان یک نماد کلی از ظهور متجلی شود و عرض اندام کند و متکبران روزگار در مقابلش به سجده افتند و به وجودش احترام گذارند:

«و زانوان خسته مغرور/جز پیش پای عشق/با خاک آشنا شود»

(امین پور، 12 : 1389)

عشقی که در فضای معنوی و عرفانی سیر می کند، هیچ گونه قرابتی با خاک و خاکیان ندارد، عشقی فرا انسانی که به آرمان های والای انسانی چنگ می زند که به هی چوجه قابل انکار نیست و انکارکنندگان آن طلوعی نخواهد داشت:

«و ما که آفتاب را /بر بلندای این خاک می بینیم/چگونه میت وان به انکار عشق برخاست/و یاس ها را از عطرافشانی بازداشت/مگر می شود به چشمه فرمان توقف داد/...»

(هراتی، 33 : 1390)

شاعر آیینی آنگاه که در حیطه شعر مهدوی طبع آزمایی می کند و مرغ اندیشه اش در فضای معنوی آن به پرواز درمی آید، به جرئت می توان گفت که بال پروازش عشق است که او را تا اوج هستی بر فراز تمام تعلقات دنیوی سوق می دهد. عشقی فرازمینی و فرا انسانی که حلقه اتصال به بُعد معنوی است:

«ای عشق! ای تبلور آن آرزوی سبز

برخیز و چون سکوت دلم را خطاب کن

ای تیغ سرخ زخم! کجا می روی چنین؟

محض رضای عشق مرا انتخاب کن (همان: 311)

«من همان خاک زمینگیر پریرم که امروز

آتش عشق تو، ه مشرب آبم کرده است» (حسینی، 35 : 1387)

عشق سرمنشأ و منبع همه آن چیزی است که دل را به معنویت و عرفان پیوند می زند. یک رشته نامرئی و ناگسستگی که هستی را به ابدیت متصل می کند و دل های سرگشته و عاصی را در مسیر عبودیته داپت می کند، همان که انسان دین منش منتظر را سال ها چشم مانند انتظار ظهورش به تماشا و امی دارد:

«از غم خبرینبود اگر عشق نبود؟/بی رنگ تر از نقطه موهومی بود/این دایره کمبود، اگر عشق نبود/ از آین هها غبار خاموشی را /عکس چه کسی زدود اگر عشق نبود؟» (...امین پور، 95 : 1390)

### گسترش عدالت

به جرئت میتوان گفت که محور یترین پیام حکومت حضرت مهدی (ع) گسترش عدالت در همه زمینه هاست؛ عدالتی فراگیر که شامل همه کس و همه چیز می شود. در دوران ظهور، اصل عدالت، در همه مسائل کلی فرعی هستی جریان می یابد، به گون های که هیچ ستمی به احدی روان می شود:

«با طلوع هر سپیده آه می کشیم/ای دلیل جنبش زمین قسم به فجر/تا توآد بهار عدل در جهان/ظالمان دهر را به دار می کشیم/گوش را به نبض تند خاک می دهیم/گام عادل بزرگ را/ منتظر، شماره می کند/در بهار، اعتراف سبز باغ را شنیده ام که می شکفت/اذن رویش بهار را تو داده ای»

(هراتی، 119 : 1390)

از دیرباز تاکنون، عدالت اجتماعی یکی از بزرگترین گمشده بشر است و بشر در طول تاریخ در جستجوی عدالت و داد چه ستم ها کشیده است.

پیامبر در دوران حکومتی عدالت محور برای مسلمانان بر پا کرد و جامعه عدل نبوی را ایجاد نمود و ادامه آن همان عدالت علوی است که علی (ع) در مدّت کوتاه حکومت خود در قلمرو وسیع حکومتش بر پا کرد و جامعه عدل علوی را به وجود آورد و آن قدر بر اجرای صحیح آن اصرار ورزید که از شدّت عدلش به شهادت رسید:

«بی تو دلگیر است، دلگیر است عصر جمعه ها

بوی نرگس می دهد پس کوچه های شهر ما

از کلاس عمرمان یک جمعه دیگر گذشت

باز غیبت خورد پای اسم زیبایی شما

تند بادی می وزد ا یکاش بیرون آورد

از میان آسمان خورشید پشت ابر را

از عدالت جز علی، چیزی نمی آرم به یاد

از علیهم جز شما، چیزی نمی ماند به جا

با حضور نازنینت چشمها را خیره کن

سفره های خالی از نان مانده را دریاب تا

نقش بندد باز ایمان روی بوم زندگی

پر بگیرد سایه هایمان تا بلندای خدا»

(الهام، 170 : 1380)

بنابر این عدالت گستره حکومت جهانی، حضرت مهدی (ع) همواره، مورد توجه شاعران آیینی در طول تاریخ بوده است و این مسئله در شعر شاعران انقلاب نمود بیشتر یافته است:

«آن ها مقتدای آب های آشوب/ در روزگار جسارت مرداب/ و گستاخی قارچ های مسموم/ طوفان آفرینی/ که بر گستره خاک خواهد گذشت» (هراتی، 30 : 1390)

شاعران در اشعار خویش، پیش از همه چیز فضای قبل از ظهور را ترسیم می کنند و امید دارند و به خوانندگان این امید را القا می کنند که با ظهور آن حضرت و با گسترش عدالت جهانی عدالت شرایط را به نحو احسن به نفع مستضعفان عالم تغییر خواهد داد، زیرا که:

«و بوی احتیاج/ از درز کلبه ها بیرون زده است/ و غربت راس تکر داران / که دهان زخم به کتفشان می خندد/ همیشه فکر می کنم/ این آخرین شبی است که از کوچه می گذرد» (همان: 31)

آن زمان که عدالت اجتماعی در حکومت حضرت مهدی (ع) به خوبی برقرار شود و این مسئله جز در حکومت الهیت حَقّ نمی یابد آن وقت همه چیز رنگی دگر به خود می گیرد و عدالت بر جامعه سایه می افکند و بسیاری از محدودیته ای قراردادی که انسان ها ظالم و ستمکار برای حفظ سرمایه خویش بنانهاده بودند، از بین خواهد رفت:

«روزی که باغ سبز الفبا/ روزی که مشق آب، عمومی است/ دریا و آفتاب/ در انحصار چشم کسی نیست / روزی که آسمان/ در حسرت ستاره نباشد/ روزی که آرزوی چنین روزی/ محتاج استعاره نباشد»

(امین پور، 14 : 1390)

اما جهان که در عطش عدالتش می سوزد، تنها پنج تابستان از آن سیراب شده است و آنگاه که به خواست خداوند، در پرده غیبت پنهان شدند، همه بی صبرانه منتظر ظهورش هستند. تا بار دیگر کویر دل های ایشان را آب حیات بخشد:

«زمین فقط/پنج تابستان به عدالت تن داد/و سبزی این سال ها/نغمه آن جویبار بزرگ است/که از سرچشمه ناپیدایی جوشید/وگر نه خاک را/بیت و جرئت آبادانینست/تو را با دیدنیه ای مأنوس می سنجم»

(هراتی، 37 : 1390)

#### امنیت یکی از شاخصه های حکومت مهدوی

ایجاد امنیت، آرزوی دیرینه انسان ها در طول تاریخ است که با ظهور حضرت مهدی (عج) محقق خواهد شد و این مسئله از نگاه شاعران آیینی دور نمانده است:

«آن روز/دیوار باغ و مدرسه کوتاه است/تنها/پرچینی از خیال/در دوردست حاشیه باغ می کشند/که میتوان به سادگی از روی آن پرید»

(امین پور، 13 : 1390)

آرزوی صلح و آرامش و ایجاد امنیت اجتماعی، توقع زیادینست و با ظهور

حضرت مهدی (عج) زیاده م دور از انتظار نخواهد بود و برای رسیدن به

امنیت آرمانی که همه جهانیان خواهان آن هستند «عالمی دیگر به باید» که در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) به وقوع خواهد پیوست: «روزی که سبز، زرد نباشد /گلها اجازه داشته باشند/هر جا که دوست داشته باشند / بشکند/دل ها اجازه داشته باشند/هر جانی از داشته باشند/ بشکند/آینه حق نداشته باشد/با چشم ها دروغ بگوید/دیوار حق نداشته باشد/بی پنجره بروید.» (همان : 13)

این آرزوهای شیرین از امنیت، صلح و آرامش که پیوسته در ذهن شاعر جولان می دهند و مردم جهان پیوسته به آن می اندیشند، سرانجام روزی در حمایت حکومت اسلامی حضرت حجت (عج) رخ خواهد داد: «صبح/انعکاس لبخند توست/که دم مرگ به جای آوردی/آن سمت از زمین/ که نام تو آن برد/یخبندان است/عشق و شمشیر را/به یک بستر آوردی/دنیا نمی تواند بداند/تو کیستی» (هراتی، 39 : 1390) صلح و آرامشی که در حکومت جهانی موعود به جهان تقدیم می شود، قابل توصیف نیست و شاید در عقل جزئی نگر و کج اندیش ما انسان ها ننگند. از جنگ و خونریزی خصمانه خبر نیست و در حقیقت جهان روی آرامش را می بیند:

«و خواب دردها/مسلسل ها/خمیازه می کشد/و کفش های کهنه سربازی / حتی/یک لحظه احتمال ندارم/چشمان تو/عینالیقین من/قطعیت نگاه تو/دین من است» (امین پور، 53 : 1390)

«در کنج موزه های قدیمی/ با تار عنکبوت گره می خورند» (همان : 12)

#### توصیف وضعیت کنونی

آنچه هم اکنون بر مردمان جهان می گذرد عبارت اند از: تبعیض، ظلم، ستم، بی عدالتی، نابرابری، سکولاریسم، لیبرالیسم، توهین و ... گروهی اندک، سکآن دار قدرت و حکومت هستند و دیگران هم چون بردگانی مدرن در برآوردن اهداف سرمایه داری آن ها پیوسته در تکاپو و تلاش هستند تا هر روز بر سرمایه گرداران بیفزایند. همه اعم از شاعر و غیر شاعر و هرکسی که هنوز انسانیت در وجودش مانده باشد، ناراحت و دل آزرده می شود و شاید هم گریه کند:

«بگذار گریه کنم/ نه برایت و/ نه نه نه! بل برای عاطفه ای که نیست /و دنیایی که / انجمن حمایت از حیوانات دارد/ اما انسان /پایر هنه و عریان می دود/ و در زکام دفن می شود/ برای دنیایی که زیست شناسان رمانتیکش /سوگوار انقراض نسل دایناسورند / دنیایی که در حمایت از نوع خویش / گاو شده است» (هراتی، 21 : 1390)

این شاعر دردمند از وضعیت کنونی، راضی به نظر نمی رسد و در ناخودآگاه ذهن خویش، زمزمه های ظهور را هجی می کند. آرزو می کند به عنوان یک انسان، این شرایط عوض شود؛ او نیز «از دام و دد ملول است و انسانش آرزوست» چراکه انسان های مدرن را جاهل می پندارد:

«انسانی که / راه کوره های مریخ را شناخته است / اما هنوز / کوچه های دلش رآن می شناسد / برای دنیایی که / با «وآلیوم» به خواب می رود / و در مه غلیظی از نسیان / دست و پا می زند / دنیایی که چند صدسال پیش / قلب خود را / در سطل زباله «کاپیتالیسم» قی کرده است ( همان : 22 )

در دنیای متمدن کنونی، آنچه «یافت می نشود» احساس، عاطفه و انسانیت است. آنچه از دلها رخت بر بسته است، مهر و محبت و عطف می باشد.

بنابراین در نگاه آنان که به ظهور معتقدند، شرایط کنونی، یک منجی را می طلبد که با آمدنش، شرایط را تغییر دهد و به این اعمال خشونت بار و حیوانی پایان دهد. دنیایی که حقوق حیوانات بهتر از انسان ها رعایت می شود.

«یا مهدی / اسپید، سیاه است / و کودکان مهمان صاعقه و ساطورند / از قهقهه تا مرثیه، مرگ است و باروت / پس پرنیان دست تو کجاست؟ / کوهی که تو باید از آن پیدا شوی، / تنها صدایم را به من باز می گرداند / اینجا چندی است که د فها، تو را شیهه می کشند ! «(جعفریان، 1387:49)

پس شاعر با توصیف شرایط بد، در ضمیر ناخودآگاه خویش، ظهور را آرزو می کند تا با آمدنش، به این شرایط پایان دهد، زیرا تنها کسی که می تواند انقلابی پدید آورد و هم هچیز را دگرگونه کند، حضرت مهدی (ع) است:

«ای مقتدای آب های آشوب / در روز جسارت مرداب / و گستاخی قارچ های مسموم / طوفان آخیزی / که بر گستره خاک خواهد گذشت « (هراتی، 30 : 1390)

بنابراین، شاعر با ارائه تصویری از حال، خو شبینانه به آینده ای بهتر در سایه حکومت اسلامی و حکومت جهانی می اندیشد:

ما / در عصر احتمال به سر می بریم / در عصر شک و شاید / در عصر پیش بینی وضع هوا / از هر طرف که باد بیاید / در عصر قاطعیت تردید / عصر جدید / عصری که هیچ اصلی، جز اصل احتمال، یقینی نیست /...

(همان : 135)

### گله از طولانی شدن انتظار

شیعیان، سال هاست که در انتظار منجی عالم بشریت به سر می بردند و منتظرند تا ایشان با ظهورش، جهان را منقلب کند و «فلک را سقف بشکافد طر حین و در اندازد.» باینکه انتظار «بار غایب» شیرین و دوست داشتنی است، اما وقتی این انتظار به درازا انجامد، چه بسا گروهی گله مند شوند، زیرا همه انسان های منتظر دوست دارند در طول زندگی دنیایی خویش، وجود آن حضرت را درک کنند و در رکاب ایشان، در براندازی پایه های ظلم و ستم، سهیم باشند. پس هر جمعه که از عمرمان می گذرد، در حقیقت زمان انتظار طولانی تر می شود:

بیت و دلگیر است، دلگیر است عصر جمعه ها

بوی نرگس می دهد، پس کوچه های شهر ما

از کلاس عمرمان یک جمع هی دیگر گذشت

باز غیبت خورد پای اسم زیبای شما

(الهام، 170 : 1380)

شاعر در این شعر، از آمدن جمعه ها و نیامدن موعود (عج) صحبت می کند. چراکه از نگاه او، انتظار بسیار طولانی شده است و کم کم کاسه صبر منتظران لبریزش ده است. پس گله مندی از این مسئله، به عنوان قسمتی از درون مایه های شعر انقلاب و مهدوی قرار گرفته است.

«به انتظار زمین پیر شد چه می گویی؟

رفیق خانه زنجیر من چه می جویی؟»



(معلم، 20 : 1387)

منتظران آن حضرت، یعقوب وار در انتظار یوسف آخر زمان لحظه شماری

می کنند:

«آن قدر گم شدی/تا چون درخت/هر که صدایش/سبز و بلند بود/خاموش و ناپدید شد!/از بس نیامدی/تا انتظار/ در چشم های من/در گیسوان هر چه به جز تو/سپید شد!»

(علی پور، 25 : 1378)

در این شعر نیزش اعر انتظار و فراق امام عصر (عج) را بیان می کند. او در این شعر تلمیحی به انتظار طولانی حضرت یعقوب نیز دارد که در قرآن به آن اشاره شده است: و قال یا اسفی علی یوسف و ابیضت عیناه من الحزن (سوره یوسف/آیه 84)

گفت، و اسفا بر فراق یوسف عزیزم! و از گریه و غم چشمانش در «انتظار یوسف» سفید شد به هر حال هرکدام از شیفتگان آن حضرت در فراق و از اینکه انتظار طولانی شده، درد دل کرده اند:

من کدامم/که فهم عظمت کاینات نویسم/و بی قراری زمین را اندازه کنم/و جرئت من آن قدر نیست/که طوفان را به ادراک درآورد/احساس می کنم/ عمارتها بر شانه ی زمین/سنگینی می کند

(هراتی، 31 : 1390)

بسیاری ممکن است در انتظار طولانیت اب نیاورند و جان به جان آفرین تسلیم کنند و گروهی هم در حسرت دیدار به سر می برند:

ای روزهای خوب که در راهید/ای جاده ای گمشده در مه/ای روزهای سخت ادامه/از پشت لحظه ها به درآید/ای روز آفتابی/ای مثل چشم های خدا آبی/ای روز آمدن/ای مثل روز، آمدنت روشن/این روزها که می گذرد، هرروز در انتظار آمدنته ستم.(امین پور، 14 : 1390)

دیگر قرار بیت و ماندن نیست در دل/کی می شود روشن به رؤیت چشم یاران؟(حسینی، 33 : 1385)

«دل به داغ بی کسی دچار شد، نیامدی

چشم ماه و آفتاب تار شد، نیامدی

ای بلندتر از کاش و دورتر ز کاشکی!

روزهای رفته بی شمار شد، نیامدی

سنگ های سرزمین من، در انتظار تو

زیر سم اسبها غبار شد، نیامدی

عمر انتظار ما، حکایت ظهور تو

قصه بلند روزگار شد، نیامدی»

(کاکایی، 46 : 1378)

شاید بستر شعر مهدوی، مکان مناسبی برای بیان انتقادات اجتماعی باشد.

شاعران معتقدند با طولانی شدن زمان غیبت که البته به خواست و اراده خداوند بلندمرتبه است ظلم و ستم و نابرابر یها هم افزایش یافته است. به هر حال، شاعر از وضع موجود ناراضی به نظر می رسد و در پی رسیدن به افق بی کران موعود است. در حقیقت

شعر انتظار با دردها و زخم های جامعه گره خورده است که به این شکل احساسات پاک شاعر را برمی انگیزد و از طولانی شدن انتظار خویش می گوید:

بس است هر چه نگفتیم از اینکه بیداد است

که شعر فرصت خوبی برای فریاد است

تمام مردم اینجا بهانه می گیرند

دلیل خفتشان را زمانه می گیرند

برای ظلم به مردم دلیل می آرند

تبر به دوش، نشان از خلیل می آرند

پیمبران دروغین قرنها پیش اند

پس از ریا و فریبند و باز درویش اند

خدا، میان زمین و هوا رهاشده است

زمین به فاجعه کفر مبتلا شده است

جهانمان پر ظلم است و غرق بیداد است

چرا نیامده ای، اتفاقی افتاده است (همان)

چقدر قصر بسازند و پادشاه شوند؟

چقدر مردم غمدیده و بی پناه شوند؟

زمین برای فساد، آشیانه خوبی است مین برای ظهورت بهانه خوبی است

(همان 144 :)

مهیآ نبودن شرایط ظهور حضرت مهدی (ع) بنا بر خواست و اراده خداوند متعال تا زمانی نامشخص در پرده غیبت به سر خواهند برد و هر زمان که خداوند صاحب بداند، ایشان برای منتظران رخ مینمایاند. از آنجاکه این انتظار سالها به طول انجامیده، گروهی بر این باورند که شرایط برای ظهور آن حضرت آماده و مهیآنیست و چه بسا اگر شرایط ظهور را آماده سازند آن امام همام پرده نشین، ظهور خواهند کرد. خلقی که در انتظار مصلح به سر می برد، باید خود صالح باشد (حکیمی، 150 : 1385) به هر حال صالح بودن منتظران یکی از مواردی است که باید به آن توجه شود. از طرف دیگر باید در شرایط دیگر نیز متناسب با ظهور ایشان باشد.

«به انتظار زمین پیر شد چه می گویی؟»

رفیق خانه زنجیر من چه می گویی؟

بیا به فاصله دل از فراغ برگیریم

به دست حوصله پرچین باغ برگردیم

به بام قلعه یلان، سواره را دیدم

فراز برج برادر، ستاره را دیدم

سوار بود و به گردش کسی پیاده نبود

ملال خاک بر آنم گرشه‌لی با ماست  
مگو بر اوست، بر او نیست، کاهلی با ماست  
دریده ایم به شیرازه برنمی آیم  
شکسته ایم به دروازه برنمی آیم  
بیا به جهد، مفری به راغ بگشاییم  
بیا به نقب، دری سوی باغ بگشاییم  
به جان دوست که ماییم ب یخبر مانده  
نشسته اوست به دروازه منتظر مانده  
مگو به یأس برادر! که رنگ شب تازه ست  
قسم به فجر قسم، صبح پشت دروازه ست «

(معلم، 20 : 1387 )

در اشعار بالا، شاعر تلویحاً بیان می‌دارد که زمین در انتظار، پیر شده است، ای رفیق بند من! در خانه زنجیر (این خانه زنجیره م می‌تواند اشاره به دنیا و تعلقات آن باشد و نیز می‌تواند ایران آن روز مدنظر باشد) تو در جستجوی چه هستی؟ بیا تا از آسودگی و فراغت در کنج زندان، دل برداریم و از آن فاصله بگیریم، زیرا آسودگی در اسارت مانند حصار و پرچین باغ ما را از باغ (دین و آزادی) جدا کرده است. بیا با دست صبر و حوصله، پرچین باغ را برچینیم. در این شعر به صورت نمادین و سمبل گونه بیان شده که باید با همدیگر، محیط و اجتماع را برای ظهور آن حضرت آماده کنیم لذا تاش، جهاد و مبارزه انکارناپذیر است.

### نتیجه گیری

شاعران معاصر به خصوص آن‌هایی که از طیف انقلابی هستند و حرکت آن‌ها هم سو و موازی با اندیشه‌های انقلاب است، بخشی از درون مایه شعر خویش را در قالب‌های مختلف شعر به انتظار موعود و شعر مهدوی اختصاص دادند. شاعران انقلاب که بسیاری از آن‌ها در بستر معنوی و اسلامی آن رشد کرده و بالیده اند، همواره توجّح‌های خاص به ارزش‌های دینی و اسلامی نشان داده اند. شاعران در بستر شعر مهدوی به انتقاد اجتماعی پرداخته اند و گاه در جریان سیال ذهن خویش، در فضای کاملاً انتزاعی، شهر آرمانی و مدینه فاضله خویش را بعد از ظهور به تصویر کشیده اند. از آرزوهای خود سخن گفته اند و از بی عدالتی و ظلم و ستم صاحبان زر و زور بر افراد مستضعف و ستم دیده گله کرده و نالیده اند. آن‌ها همواره سعی کرده اند که با قلم و اندیشه خویش، فرهنگ مهدوی را در جامعه گسترش داده و با زمینه سازی و احیای سنن فراموش شده اسلامی، فضا را برای ظهور امام زمان (عج) آماده و مهیا کنند.

منابع

- 1- اسدی طوسی، 1386 (گرشاسب نامه، دنیای کتاب).
- 2- الهام، امین، 1380 مجموعه شعر انتظار «، مجتمع فرهنگی بلال.
- 3- امین پور، قیصر، 1389 مجموعه کامل اشعار، مروارید.
- 4- بی‌دل، عبدالقادر، 1344 کلیات به تصحیح حامد محمد خسته، دار التالیف وزارت علوم.
- 5- پورجوادی، نصرالله، 1365 درباره حافظ، برگزیده مقاله‌های نشر دانش، مرکز نشر دانشگاهی.
- 6- جعفر زاده، محمدحسین، 1378 گزیده ادبیات معاصر، نیستان.

- 7- حسینی، سید حسن 1385 هم صدا با حلق اسماعیل ، انتشارات سوره مهر.
- 8- حسینی، سید حسن، 1386 گنجشک و جبرئیل ، نشر افق.
- 9- حسینی، سید حسن، « ( ، 1388) در ملکوت سکوت» ، انجمن شاعران ایران.
- 10- حکیمی، محمدرضا، « ( ، 1385) خورشید مغرب» ، انتشارات فرهنگی اسلامی.
- 11- سیزواری، حمید، « ( ، 1386) تو عاشقانه سفر کن» ، توسعه کتاب ایران.
- 12- علی پور، مصطفی، 1378 گزیده ادبیات معاصر ، انتشارات نیستان.
- 13- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، 1384 شوق مهدی ، تصحیح علی دوانی، انتشارات انصاریان.
- 14- کاکایی، عبدالجبار، 1378 ، گزیده ادبیات معاصر، انتشارات نیستان
- 15- محدثی خراسانی، زهرا، 1388 شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن، مجتمع فرهنگی عاشورا.
- 16- محمودی، مژگان ، 1380 مجموعه شعر انتظار تألیف امین الهام ، مجتمع فرهنگی بلال.
- 17- محمد زاده، هادی، 1384 شهود شرقی ، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- 18- معلّم دامغانی، علی ، 1387 رجعت سرخ ستاره ، انتشارات سوره مهر.
- 19- میر شکاک، یوسفعلی، ، 1376 حرفی از جنس زمان تألیف سید اکبر جعفری ، « انتشارات قو.
- 20- هراتی، سلمان، (1390) مجموعه کامل اشعار ، انتشارات طیف نگار.
- 21- یاحقی، محمدجعفر ، 1379، جویبار لحظه ها ، تهران: جام.